

مسائل علم اصول به دو قسم تقسیم میشود: اصول استنباطیه که فقیه احکام را از منابع اصلی آن یعنی قرآن و سنت و اجماع و عقل استنباط میکند و اصول عملیه که در صورتی است که فقیه از استنباط احکام بوسیله منابع اصلی مایوس شده باشد که باید به یکسری اصول و قواعد که از طرف شارع مقدس معین شده است عمل کند

حجیت ظواهر کتاب: که آیا ظواهر قرآن قطع نظر از حدیثی که آن آیه را تفسیر کند، قابل استناد است یا خیر؟ که مسلماً ظواهر قرآن قابل استناد است و اصولیون برای رفع شبهه اخباریین این مسئله را مطرح کرده اند

خبر واحد: اصولیون در زمینه روایتی که به حد تواتر نرسیده معتقدند که در صورتی که راوی یا راویان عادل باشد یا لاقلاً راستگو باشند میتوان به آن روایت استناد کرد

تعادل و تراجیح: در اینجا اصولیون دو راه حل میدهند اولاً جمع روایات دوماً در صورتی که جمع ممکن نبود رجحان داشتن یا نداشتن یک طرف را در مقابل دیگر در مسائلی چون مشهور بودن میان علما یا مخالف تقیّه بودن بررسی باید کرد و در صورت رجحان طرف راجح را میگیریم و طرف دیگر را طرح میکنیم و اگر رجحانی نبود مخیریم. مثال این موضوع همچون اختلاف در تعداد تسبیحات اربعه در رکعت سوم یا چهارم نماز و خرید و فروش کودکانسانی

سنت: در حجیت ظواهر سنت که قول و فعل و تقریر معصوم باشد احدی شک ندارد اما دو مسئله وجود دارد

مبحث اوامر: اینکه فعل امر دلالت بر وجوب میکند یا استحباب؟ فوریت یا تراخی؟ یکبار انجام دادن یا تکرار؟

مبحث نواهی: فعل نهی دلالت میکند بر حرمت یا کراهت؟ یا تنها در حد ملامت است نه عقابت؟ و این فعل تا ابد نباید صورت بگیرد یا مدت زمان خاص؟

مبحث عام و خاص: در صورتی که یک قاعده عام بیان شود و پس از آن موردی خاص بیان گردد آن خاص استثنا خواهد بود

مبحث مطلق و مقید: مرتبط به طبیعت و ماهیتی که متعلق تکلیف است و مکلف موظف است آن را ایجاد نماید

مبحث مفاهیم: مفهوم جمله در مقابل منطوق که مثلاً از متن یک جمله اینجایی دو مفهوم ایجابی و سلبی بدست می آوریم

مبحث مجمل و مبین: مفهومی که مجمل است و بوسیله قرائن دیگر بین میشود همچون مفهوم غناء

مبحث ناسخ و منسوخ: نسخ زمانی است که مثلاً دستوری موقت رسیده و پس از مدتی دستور دیگری رسیده که دستور اول را لغو کرده همچون حکم زنان شوهردار در صورت ارتکاب فحشا

نقلی

اصول استنباطیه

محصل: اجماعی که خود مجتهد در اثر تفحص در تاریخ و آراء و عقاید صحابه رسول خدا یا ائمه یا مردم نزدیک به عصر ائمه مستقیماً به دست آورده است

منقول: اجماعی که دیگران نقل کرده اند که این مسئله اجماعی است و اجماع منقول اگر از نقلی که شده است یقین حاصل نشود قابل اعتماد نیست

اجماع: به عقیده شیعه در صورتی که عموم یا گروه زیادی از صحابه پیغمبر یا ائمه که جز به دستور عمل نمی کرده اند و به گونه ای خاص عمل می کرده اند کشف می کنیم که در اینجا دستوری بوده است و به ما نرسیده است اما اهل سنت معتقدند که اجماع در هر اجتماع و هر زمان امکان پذیر است / اجماع بر دو قسم است

فلسفه احکام: کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل، این مسئله همچون حکم شرعی تریاک یا سیگار کشیدن است که اگر مجتهد آگاه به مضر بودن این دو باشد میتواند حکم به حرمت آنها دهد هر چند در آیات و روایات نامی از آنها ذکر نشده باشد

عقلی

مقدمه واجب: مثلاً در صورت وجوب حج آیا آماده کردن مقدماتش همچون گذرنامه و... هم واجب است

امر به شیء مقتضی نهی از ضد است: در صورت امر به دو به شیء لازمه اش این است که یک مورد را انجام ندهیم

ترتیب: در صورت پرداختن به امر اهم حکم آن امر مهم چیست؟ و اگر هر دو را انجام ندادیم حکم چیست؟

اجتماع امر و نهی: اینکه یک امر از یک حیث حرام و از حیث دیگر واجب باشد

لوازم احکام

مسائل علم اصول

اصول عملیه

اصل برائت: ذمه ما بری است و ما تکلیفی نداریم

اصل احتیاط: بر ما لازم است عمل به احتیاط کنیم و طوری عمل کنیم که اگر تکلیفی در واقع و نفس الامر وجود دارد انجام داده باشیم

اصل تخییر: ما مخیریم که یکی از دو تا را به میل خود انتخاب کنیم

اصل استصحاب: آنچه بوده است بر حالت اولیه خود باقی است و خلافش نیامده است

در صورتی که شک ما در مسئله ای همراه با علم اجمالی باشد اگر احتیاط ممکن است پس اصل احتیاط رعایت میشود و اگر احتیاط ممکن نباشد اصل تخییر اما در مسئله ای که شک ما بدوی است یعنی همراه با علم اجمالی نیست در اینجا اگر حالت سابقه اش معلوم است اصل استصحاب و اگر معلوم نباشد اصل برائت باید رعایت شود